



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع چهارم: اموال اشخاص از دنیا رفته در موارد خاص

چهارمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، موارد خاصی از اموال اشخاصی است که از دنیا رفته‌اند.

مورد چهارم: فرزند ملاعنه

مورد چهارم از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، فرزند ملاعنه است.

در جلسه پیشین، جزو منابع مالی بودن میراث فرزند ملاعنه برای حکومت اسلامی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت و روشن گردید که در این زمینه، سه قول مطرح است و قول مشهور این است که همه‌ی میراث فرزند ملاعنه، به مادر و خویشاوندان مادری او می‌رسد و ما نیز طبق مبانی فقهی و قواعد اصولی به این نتیجه رسیدیم. اما در کلام، دو نکته مورد غفلت واقع شده که ممکن است توجه به آن‌ها موجب تغییر در نتیجه به دست آمده گردد.

نکته اول: اگر ادعا نشود که همه‌ی روایاتی که میراث فرزند ملاعنه را متعلق به مادر او دانسته است، نسبت به اینکه چه مقدار از آن اموال به او به ارث می‌رسد، در مقام بیان نیستند، حداقل این است که عمده آن روایات به این صورت هستند و صرفاً در مقام بیان این نکته هستند که پدر فرزند ملاعنه وارث نیست و مادر او وارث است. به تعبیر دیگر صرفاً در مقام بیان وارث هستند، اما از این جهت که چه مقدار به او ارث می‌رسد، در مقام بیان نیستند.

با پذیرش این نکته، دیگر تعارضی بین این دسته از روایات با روایاتی که دلالت بر تعلق صرف یک سوم از میراث فرزند ملاعنه به مادر وجود نخواهد داشت؛ چون وقتی تعارض رخ می‌دهد که مفاد روایاتی که در آن‌ها میراث فرزند ملاعنه متعلق به مادر او دانسته شده، درباره‌ی همه‌ی اموال او چنین حکمی کرده باشد و با توجه به این نکته، با صحیحیه ابو عبیده و زراره که دال بر تعلق خصوص یک سوم میراث هستند، تنافی ایجاد شود. اما وقتی روایات تعلق میراث فرزند ملاعنه به مادر، اصل تعلق به مادر، در مقابل پدر را بیان کرده باشد، صحیحیه ابو عبیده و زراره می‌تواند بیانگر مقدار تعلق باشد و تعارض مرتفع گردد.

البته حصول این نتیجه مشروط به این است که صحیحیه ابو عبیده و زراره، معرض عنه اصحاب نباشند؛ چون اعراض اصحاب موجب سقوط آن‌ها از حجیت می‌شود. اما اگر اعراض صورت نگرفته باشد، دیگر نوبت به اعمال مرجحات نمی‌رسد؛ چون بین دو دسته از روایات، جمع عرفی وجود دارد.

برای روشن شدن اینکه روایات دال بر تعلق میراث فرزند ملاعنه به مادر او، در مقام بیان مقدار ارث بردن نبوده‌اند و اصل ارث بودن او در مقابل پدرش را بیان کرده‌اند، به یکی از این روایات مجدداً اشاره می‌شود.

وَ [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ لِمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ - أَخَذْتُهُ مِنْ (مَخْلَدِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ بَيْضٍ) - رَعَمَ أَنَّهُ كِتَابُ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَ انْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ بَعْدَ الْمُلَاعَنَةِ فَرَعَمَ أَنَّ الْوَلَدَ وَلَدُهُ هَلْ يُرَدُّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ قَالَ



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

لَا وَلَا كَرَامَةً لَا يُرَدُّ إِلَيْهِ وَلَا تَحِلُّ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - وَ سَأَلْتُهُ مَنْ يَرِثُ الْوَلَدَ قَالَ أُمُّهُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَتْ أُمُّهُ وَ
وَرَثَهَا الْغُلَامُ ثُمَّ مَاتَ الْغُلَامُ مَنْ يَرِثُهُ قَالَ عَصْبَةُ أُمِّهِ قُلْتُ (وَ هُوَ يُوَارِثُ أَحْوَالَهُ) قَالَ نَعَمْ.^۱

در این روایت بعد از بیان این مطلب که بعد از تحقق لعان، دیگر فرزند حتی با اعتراف پدر به خطای خود، به او بازگردانده نمی‌شود، سوال از وارث از فرزند ملاعنه شده و امام علیه السلام نیز بیان کرده که مادر او وارث است. از روایت استفاده نمی‌شود که تمام اموال برای مادر است، بلکه صرفاً در مقام بیان است که پدر وارث نیست و مادر وارث است.

در اینجا ممکن است اشکال شود که حمل این روایات بر بیان وارث نیز مشکل را حل نمی‌کند؛ چون در این روایات به امام علیه السلام اشاره نشده است؛ در حالی که روایات دسته‌ی دیگر، امام علیه السلام را نیز در کنار مادر، بهره‌مند از اموال فرزند ملاعنه دانسته است.

پاسخ این است که امام علیه السلام وارث محسوب نمی‌شود؛ چون مقصود از وارث، کسانی است که از طریق سبب و نسب، منتسب به متوفی هستند. به تعبیر دیگر برای وارث بودن، باید رابطه‌ی خویشاوندی وجود داشته باشد. اما امام علیه السلام دارای رابطه‌ی خویشاوندی نیست، بلکه اموال کسانی که دارای وارث نیستند به امام علیه السلام می‌رسد.

نکته دوم: بر فرض پذیرفته شود که روایات مربوط به تعلق میراث فرزند ملاعنه به مادر، در مقام بیان میزان آن هم هستند، صرفاً یک روایت می‌تواند در مقام بیان تعلق کل مال به مادر باشد. آن روایت، صحیحه یا موثقه موسی بن بکر از زراره است که در آن آمده است:

وَ [محمد بن یعقوب] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ مِيرَاثَ وَلَدِ الْمُلَاعَنَةِ لِأُمِّهِ فَإِنْ (لَمْ تَكُنْ أُمُّهُ حَيَّةً) فَلِأَقْرَبِ النَّاسِ إِلَى أُمِّهِ أَحْوَالِهِ.^۲

در این روایت امام باقر علیه السلام فرموده‌اند که میراث فرزند ملاعنه برای مادرش است. تعبیر «میراث» به معنای «ما یورث» است و به صورت مطلق بیان شده است. در نتیجه از روایت استفاده می‌شود که همه چیزهایی که از فرزند ملاعنه به ارث می‌رسد، برای مادرش خواهد بود. نهایت دلالت این روایت بر تعلق همه‌ی میراث فرزند ملاعنه به مادرش، از طریق اطلاق است، اما تقیید اطلاقات، از رایج‌ترین قواعد اصولی است که هر فقیه از آن استفاده می‌کند. در نتیجه گفته می‌شود که این روایت نهایتاً به اطلاق خود دلالت بر تعلق کل میراث فرزند ملاعنه به مادرش می‌کند، اما روایات دیگری که مشتمل بر صحیحه و موثقه هستند، دلالت دارند که صرفاً ثلث میراث به مادر تعلق داشته و دو سوم دیگر متعلق به امام علیه السلام است. با چنین تقییدی، از اطلاق آن روایات رفع ید می‌شود. با این بیان دیگر وجهی برای کنار گذاشتن روایات دالّ بر تعلق دو سوم میراث فرزند ملاعنه به امام علیه السلام وجود نخواهد داشت و بر اساس آن‌ها، یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، دو سوم از میراث فرزند ملاعنه خواهد شد.

مورد پنجم: زن و شوهر در صورت انحصار وارث در هر یک از آن‌ها

مورد پنجم از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، زن و شوهری است که غیر از خودشان وارث دیگری نداشته باشند؛ یعنی در صورت مرگ زن، تنها وارث او شوهرش باشد و در صورت مرگ مرد، تنها وارث او همسرش باشد.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۶۷.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۹.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین درباره ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر دو صورت وجود دارد که هر دو محل بحث است.

صورت اول: انحصار وارث در زوج

صورت اول در ارتباط با انحصار وارث در زوج یا زوجه، مربوط به فرضی است که زوج از دنیا رفته و تنها وارث او زوجه‌اش باشد. در این صورت ادعا شده است که یک چهارم از میراث زوج، به زوجه‌ی او، و سه چهارم دیگر نیز متعلّق به امام علیه السلام خواهد بود. بر این اساس، سه چهارم میراث زوجی که وارث او منحصر در زوجه اوست، جزو منابع مالی حکومت اسلامی خواهد بود. لازم به ذکر است که بحث از اینکه یک چهارم اموال به زوجه و ما بقی به امام علیه السلام می‌رسد، در ارتباط با اموالی است که زوجه در آن‌ها حق ارث داشته باشد؛ چون در فقه اینکه زوجه از چه اموالی ارث می‌برد، محل بحث است و بر اساس برخی نظریات، زوجه اساساً از زمین ارث نمی‌برد. طبق این نظریه، روایاتی که یک سوم را متعلّق به زوجه دانسته، درباره غیر زمین است و با توجه به اینکه وارث دیگری غیر از زوجه وجود ندارد، زمین‌های زوج، ارث بلاوارث می‌شود و همه‌ی آن‌ها متعلّق به امام علیه السلام خواهد بود. بنابراین اینکه زوجه از چه اموالی ارث می‌برد، در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و هر قولی که در آن مسئله اختیار شود، نتیجه این بحث صرفاً در همان اموال اعمال می‌شود و اموالی که زوجه از آن‌ها ارث نمی‌برد، بلاوارث می‌شود.

اقوال

در ارتباط با کیفیت تقسیم اموال زوج، در فرض انحصار وارث او در زوجه‌ی او، سه قول وجود دارد:
قول اول: به صورت مطلق و بدون تفصیل بین زمان حضور و غیبت، یک چهارم برای زوجه و سه چهارم برای امام علیه السلام است. بر این قول ادعای اجماع شده و شهرت عظیم نیز مطرح شده است. صاحب جواهر از ناقلین اجماع بر این قول است.
قول دوم: صرفاً در زمان حضور یک چهارم برای زوجه و سه چهارم برای امام علیه السلام است و در زمان غیبت، تمام میراث متعلّق به زوجه است.

این قول توسط شیخ صدوق مطرح شده و به یحیی بن سعید، شیخ طوسی در نهاییه، علامه حلی و شهید اول نیز نسبت داده شده است. قول سوم: تمام میراث متعلّق به زوجه است؛ یعنی یک چهارم سهم خودش و سه چهارم دیگر نیز از باب ردّ، متعلّق به او خواهد شد. تنها کسی که قائل به این قول شده، شیخ مفید است.

بر اساس اقوال ذکر شده، عمده فقهای که مسئله‌ی میراث زوج در فرض انحصار وارث در زوجه را مطرح کرده‌اند، قائل شده‌اند که فی الجمله بخشی از آن جزو منابع مالی حکومت اسلامی است. استفاده از تعبیر فی الجمله به جهت قول دوم است که صرفاً در زمان حضور، سه چهارم میراث زوج را متعلّق به حکومت اسلامی دانسته است.

ادله قول اول مبنی تعلّق سه چهارم به حکومت اسلامی در زمان حضور و غیبت

نسبت به قول اول مبنی بر اینکه به صورت مطلق، یک چهارم از میراث زوج متعلّق به زوجه بوده و سه چهارم آن برای امام علیه السلام است، ادله‌ای قابل طرح است.

دلیل اول: اجماع

ادعای اجماع شده است که با از دنیا رفتن زوج و انحصار وارث او در زوجه، زوجه یک چهارم ارث خواهد برد و سه چهارم دیگر متعلّق به امام علیه السلام است.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

همان طور که مکرر عرض کرده ایم، اجماعی که مورد استناد قرار گرفته است، اجماع منقول است و اجماع منقول حجت نیست؛ علاوه بر اینکه فرضاً اجماع منقول حجت باشد، حجّیت آن اختصاص به فرضی دارد که مدرکی یا محتمل المدرک نباشد، در حالی که در محل بحث این چنین نیست.

دلیل دوم: روایات

روایاتی که نسبت به تعلق یک چهارم از میراث زوج به زوجه قابل ارائه هستند، به دو طایفه تقسیم می‌شوند.

طایفه اول: روایت دال بر عدم رد بر زوج و زوجه

طایفه اول از روایات، روایتی است که در آن بیان شده است که در باب ارث، به زوج و زوجه رد صورت نمی‌گیرد.

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَنْتِ إِيَّاسَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَكُونُ الرُّدُّ عَلَى زَوْجٍ وَلَا زَوْجَةٍ.^۱

در این روایت به صورت قاعده کلی بیان شده است که برای زوج و زوجه رد وجود ندارد؛ یعنی زوج و زوجه، صرفاً همان سهم خود - که یک چهارم و نصف در زوج و یک چهارم و یک هشتم در زوجه است - را دریافت می‌کنند و مطلقاً بیش از این مقدار دریافت نخواهند کرد؛ اعم از اینکه وارث دیگری غیر از آن‌ها وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد.

البته روشن است که دلالت این روایت به اطلاق است و اگر دلیل خاصی وجود داشته باشد که دلالت بر ارث بردن هر کدام از زوج یا زوجه، بیش از سهم خود کند، موجب تقیید این روایت می‌شود. اما اگر چنین دلیلی وجود نداشته باشد، اطلاق این دلیل اقتضا می‌کند که در بیش از یک چهارم - که سهم زوجه در فرض انحصار است - ارث زوج بلاوارث می‌شود و متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

این روایت به اسناد شیخ طوسی از علی بن حسن بن فضال نقل شده است که در مباحث پیشین به صورت مفصل تبیین کرده‌ایم که احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر که در طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال قرار دارند، از توثیق خاص بهره‌مند نیستند، اما توثیقات عامّ متعدّدی برای آن‌ها قابل ارائه است؛ لذا از جهت آن‌ها، سند شیخ طوسی با اشکال مواجه نیست. راویانی هم که بعد از علی بن حسن بن فضال قرار دارند، با مشکلی مواجه نیستند و وثاقت آن‌ها ثابت است. تنها مطلب باقی مانده، فطحی بودن علی بن حسن بن فضال است که اگر این نظریه اختیار شود، روایت موثق خواهد بود، اما اگر گفته شود که علی بن حسن بن فضال فطحی نیست که این مطلب محتمل است، روایت، صحیح خواهد بود. البته مرحوم آقای خویی وجهی مطرح کرده‌اند که حتی اگر علی بن محمد بن زبیر ثقة نباشد، روایات علی بن حسن بن فضال قابل تصحیح است که با توجه به مطرح شدن آن در مباحث پیشین، مجدداً تکرار نمی‌شود.

بنابراین سند روایت قابل استناد است و به لحاظ دلالت نیز به اطلاق خود بیان کرده است که بر زوجه، بیش از سهم خود رد صورت نمی‌گیرد. اما اگر دلیل خاص اقامه شود که در فرضی، به زوجه بیش از سهم خود پرداخت می‌شود، این روایت تقیید زده می‌شود.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

طایفه دوم: روایات مختص عدم ردّ به زوجه و تعلق سه چهارم از میراث زوج به امام علیه السلام

طایفه دوم از روایات در باب تعلق خصوص یک چهارم از میراث زوج به زوجه و سه چهارم دیگر به امام علیه السلام، روایاتی است که به صراحت به این مطلب اشاره کرده است. در این زمینه روایات متعددی وجود دارد که تعدّد آنها موجب استفاضه و وثوق به صدور آنها می‌شود و لذا نسبت به آنها بررسی سندی نیز صورت نمی‌گیرد.

روایت اول: محمد بن نعیم صحاف

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمٍ الصَّحَّافِ قَالَ: مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ^۱ - وَأَوْصَى إِلَيَّ وَ تَرَكَ امْرَأَةً لَمْ يَتْرُكْ وَارِثًا غَيْرَهَا فَكَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَعْطَى الْمَرْأَةَ الرَّبْعَ وَ أَحْمِلُ الْبَاقِيَ إِلَيْنَا.^۲

شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده و ادامه سند ایشان نیز همانند سند شیخ کلینی است.^۳

در این روایت نقل شده است که وقتی محمد بن ابی عمیر از دنیا می‌رود، محمد بن نعیم وصی او و تنها وارث محمد بن ابی عمیر، همسرش بوده است. محمد بن نعیم نامه‌ای به خدمت امام کاظم علیه السلام نوشته و درباره‌ی کیفیت تقسیم میراث سؤال می‌کند. امام کاظم علیه السلام در پاسخ می‌نویسند: به زوجه یک چهارم پرداخت شود و باقی به سمت ما فرستاده شود. در این روایت به صراحت اشاره شده که در فرض انحصار وارث در زوجه، همه‌ی میراث متعلق به او نخواهد بود، بلکه صرفاً یک چهارم ارث خواهد برد.

روایت دوم: روایت ابوبصیر

و عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُشَمِّعٍ وَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُشَمِّعٍ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَرَأَ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ فِي الْفَرَايضِ امْرَأَةً تُوفِّيَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ لِلزَّوْجِ وَ رَجُلٌ تُوفِّيَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ لِلْمَرْأَةِ الرَّبْعُ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.^۴

در این روایت ابوبصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام درباره فرائض برای من این چنین قرائت کرد. ظاهر این است که قرائت از کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. صدر روایت محل استدلال نیست، بلکه ذیل روایت مقصود است که امام باقر علیه السلام نسبت به فرضی که زوجی از دنیا رفته و تنها وارث او زوجه است، قرائت کرده‌اند که برای زوجه یک چهارم است و باقی برای امام علیه السلام خواهد بود.

۱. تعبیر «سابری»، معرّب واژه «شاپوری» است که در زبان فارسی به کار برده می‌شود. پارچه‌های شاپوری، در اهواز بافته شده و به کشورهای عربی فرستاده می‌شده است. شغل محمد بن ابی عمیر، خرید و فروش این نوع از پارچه‌ها بوده است.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۲.

۳. تهذیب الأحکام ۹: ۲۹۶.

۴. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۲.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دلالت این روایت نیز روشن و صریح است.

روایت سوم: روایت دیگر از ابوبصیر

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ] عَنِ الْحَسَنِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ تُوفِّيَ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَتْ لِلْمَرْأَةِ الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.^۱

این روایت به لحاظ سندی موثق است و در آن به صراحت بیان شده است که زوجه یک چهارم از میراث زوج خود را به ارث می‌برد و سه چهارم دیگر برای امام علیه السلام خواهد بود.

البته با توجه به اینکه راوی و امامی که از ایشان نقل شده، با روایت پیشین یکسان است، احتمال دارد که این روایت، همان روایت پیشین باشد و صرفاً سند آن متفاوت است، اما توسط شیخ کلینی و صاحب وسائل، به عنوان روایت مستقل نقل شده است.

روایت سوم: روایت محمد بن مسلم

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَتْ لَهَا الرُّبْعُ وَيُرْفَعُ الْبَاقِي.^۲

بر اساس این روایت نیز به زوجه صرفاً یک چهارم داده شده و سه چهارم دیگر متعلق به امام علیه السلام است.

روایت چهارم: روایت محمد بن مروان

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي زَوْجٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَتْ لَهَا الرُّبْعُ وَيُدْفَعُ الْبَاقِي إِلَى الْإِمَامِ.^۳

روایت پنجم: روایت ابوبصیر

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَتَرَكَتْ زَوْجَهَا لَا وَارِثَ لَهَا غَيْرُهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرُهُ فَلَهُ الْمَالُ وَالْمَرْأَةُ لَهَا الرُّبْعُ وَمَا بَقِيَ فَلِلْإِمَامِ.^۴

تاکنون روشن گردید که روایات متعددی دلالت دارند که اگر مردی از دنیا برود و همسر او تنها وارث او باشد، یک چهارم از میراث برای همسر او بوده و سه چهارم دیگر متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. با توجه به تعدد روایات و حصول استفاضه و وثوق به صدور، نیازی به بررسی سندی نیز وجود ندارد؛ هر چند در بین آن‌ها روایات صحیح و موثق نیز وجود دارد.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۳.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۳.

۴. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۳.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نتیجه این چنین می شود که قول اول مشهور است و ادعای اجماع نیز بر آن شده است و دارای ادله فراوانی هم می باشد که فی نفسه موجب اثبات این قول می گردد. اما پذیرش این قول مبتنی بر این است که ادلهی مطرح شده، دارای معارض نباشند. اما اگر معارض وجود داشته باشد، باید راه دیگری در پیش گرفته شود.

معارض ادله قول اول، ادله ای است که برای قول سوم مطرح شده است. قول دوم نیز با جمع بین ادله قول اول و سوم به وجود آمده است؛ لذا در ادامه، ادله قول سوم مطرح می شود تا صحت یا عدم صحت جمعی که قائلین به قول دوم انجام داده اند، روشن گردد.

ادله قول سوم مبنی بر تعلق کل میراث زوج به زوجه

ادله قول سوم، دو روایت است.

روایت اول: معتبره ابوبصیر

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ تَرَكَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ كُلُّهُ لَهُ قُلْتُ فَالرَّجُلُ يَمُوتُ وَ يَتْرُكُ امْرَأَتَهُ قَالَ الْمَالُ لَهَا.^۱

در صورتی که ابان بن عثمان امامی دانسته شود، این روایت به لحاظ سندی صحیح است و اما اگر ابان امامی نباشد، روایت موثق خواهد بود که جامع این دو، معتبره است. سند شیخ صدوق به ابن ابی عمیر در مشیخه صحیح است و سایر روات نیز همگی ثقه هستند.

در این روایت از امام صادق علیه السلام درباره ی از دنیا رفتن زوج و همچنین زوجه سوال شده و امام صادق علیه السلام نسبت به هر دو فرض بیان کرده اند که زوج یا زوجه ای که باقی مانده است، تمامی اموال را به ارث خواهد برد. البته تفاوتی در تعبیر امام علیه السلام نسبت به زوج و زوجه وجود دارد؛ چون در مورد زوج از واژه «کل» استفاده شده است که عمومیت داشته و به روشنی همه ی اموال را شامل می شود. اما درباره ی زوجه این واژه به کار نرفته است. اما اطلاق واژه «مال» خصوصاً اینکه در سیاق به ارث بردن زوج بیان شده، دلالت می کند که تمام مال برای زوجه است و لذا از جهت دلالتی اشکالی وجود ندارد.

روایت دوم: روایت دیگر از ابوبصیر

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى] (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ امْرَأَتَهُ قَالَ الْمَالُ لَهَا الْحَدِيثُ.^۲

شیخ طوسی این روایت را به اسناد خود از احمد بن محمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است که طریق ایشان اگرچه با مشکلاتی مواجه است، اما با راه هایی قابل تصحیح است. در ادامه نیز راویانی قرار دارند که غیر از محمد بن عیسی، همگی ثقه هستند. محمد بن عیسی نیز محل کلام است، اما علی التحقیق ثقه است. در نتیجه این روایت علی المبنا صحیح است.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۳.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۰۴.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت امام صادق علیه السلام مال باقی مانده از زوج را متعلّق به همسر او دانسته است که تعبیر «المال» دارای اطلاق است و همه اموال را شامل می‌شود.

تاکنون به دو روایت اشاره گردید که به صورت مطلق بیان کرده‌اند که مال زوج برای زوجه‌ی او خواهد بود که موجب تعارض با روایات پیشین می‌گردد که دلالت دارند صرفاً یک چهارم مال برای زوجه است و سه چهارم متعلّق به امام علیه السلام است. برای حلّ تعارض وجوهی مطرح شده است.

وجه اول: شیخ صدوق روایات دالّ بر تعلّق سه چهارم مال به امام علیه السلام را حمل بر زمان ظهور امام علیه السلام و روایات دالّ بر تعلّق کلّ مال به زوجه را حمل بر زمان غیبت کرده است. قرینه‌ی ایشان بر این حمل، امر به حمل یا دفع سه چهارم مال به امام علیه السلام است که صرفاً در زمان ظهور و حضور امام علیه السلام قابل انجام بوده و مسلماً مربوط به آن زمان هستند. اما دسته‌ی دیگر روایات چنین قرینه‌ای را در بر ندارند و برای حل تنافی، حمل بر زمان غیبت می‌شوند.

اشکال در کلام شیخ صدوق این است که امر به دفع یا حمل به سوی امام علیه السلام، در همه روایات دالّ بر تعلّق سه چهارم مال به امام علیه السلام وجود ندارد، بلکه صرفاً در تعدادی از آن‌ها وجود دارد و در روایات دیگر به صورت مطلق بیان شده است که یک چهارم برای زوجه و بقیه، متعلّق به امام علیه السلام است؛ لذا اختصاص به زمان حضور ندارد و با فرض اطلاق داشتن تعدادی از روایات، حمل آن‌ها بر خصوص زمان حضور، جمع تبرّعی محسوب می‌شود؛ الا اینکه مبنای انقلاب نسبت مورد پذیرش باشد و از آن برای جمع روایات استفاده شود؛ چون وقتی تعدادی از روایات دالّ بر تعلّق سه چهارم مال به امام علیه السلام، اختصاص به زمان حضور داشته باشند، اخص از روایاتی خواهند بود که به صورت مطلق تمام میراث را متعلّق به زوجه دانسته اند؛ لذا تعبیری همچون «المال لها»، تخصیص زده شده و مختص زمانی می‌شود که امام علیه السلام حضور نداشته و زمان غیبت باشد. بعد از این تخصیص، نسبت به ادله‌ای که یک چهارم را متعلّق به زوجه و باقی را متعلّق به امام علیه السلام دانسته و به لحاظ زمان حضور و غیبت اطلاق دارند، اخص می‌شود و موجب حمل آن‌ها نیز بر زمان حضور می‌گردد.

بنابراین با توجه به اینکه جمع تبرّعی قابل پذیرش نیست، ادعای مرحوم صدوق صرفاً در صورتی قابل پذیرش است که مبنای انقلاب نسبت پذیرفته شده و از آن استفاده شود. اما به نظر ما مبنای انقلاب نسبت مورد پذیرش نیست و با استفاده از آن، تعارض بین روایات قابل حل نیست. اما در عین حال گفته شده است که حتی در صورت عدم پذیرش انقلاب نسبت نیز می‌توان به جهت روایتی که شاهد جمع برای روایات مطرح شده است، تعارض بین آن‌ها را حل کرد. در روایتی که توسط محمد بن قاسم بن فضیل نقل شده، آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاعَ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَةً قَرَابَةً لَيْسَ لَهُ قَرَابَةٌ غَيْرُهَا قَالَ يُدْفَعُ الْمَالُ كُلُّهُ إِلَيْهَا.^۱

سند روایت به غیر از محمد بن خالد برقی با مشکلی مواجه نیست و در صورتی که وثاقت ایشان ثابت گردد، روایت صحیح است. در این روایت از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال شده است که از دنیا رفته و صرفاً زنی که قوم و خویش او بوده، باقی گذاشته و غیر از او خویشاوند دیگری نداشته است. امام رضا علیه السلام در پاسخ فرموده‌اند: کل مال به آن زوجه داده می‌شود.



جلسه: ۱۰۰
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وجه جمع قرار دادن این روایت متوقف بر این است که مقصود از واژه «مرأة»، همسر بوده باشد. با پذیرش این مطلب، رابطه این روایت با روایاتی که به صورت مطلق میراث زوج را متعلق به زوجه دانسته است، اگرچه رابطه مطلق و مقید است، اما این دو دسته، متوافقین هستند و لذا تقییدی صورت نمی‌گیرد. اما نسبت به روایاتی که دلالت بر تعلق یک چهارم به زوجه و سه چهارم به امام علیه السلام دارند، تقیید صورت می‌گیرد و آن روایات حمل بر فرضی می‌شوند که زوجه دارای قرابت و رابطه‌ی خویشاوندی نباشد. با حمل آن روایات بر فرض عدم رابطه خویشاوندی، رابطه‌ی آن‌ها با روایاتی که به صورت مطلق مال را متعلق به زوجه دانسته است، اخص می‌شود و آن‌ها نیز حمل بر فرضی می‌شوند که قرابت وجود داشته باشد.

به نظر ما جمع صورت گرفته صحیح نیست و دو اشکال بر آن وارد است:

اشکال اول: با استفاده از مبنای انقلاب نسبت، جمع صورت گرفته است و مبنای انقلاب نسبت مورد پذیرش ما نیست.

اشکال دوم: واضح نیست که مقصود از تعبیر «تَرَكَ امْرَأَةً قَرَابَةً لَيْسَ لَهُ قَرَابَةٌ» انحصار وارث در زوجه باشد؛ چون در استعمالات زبان عربی، واژه «امرأة»، متعین در زوجه نیست، بلکه بر مطلق زن قابل تطبیق است؛ لذا با وجود زنانی همچون خواهر، عمه، خاله و... روایت امکان صدق دارد. در نتیجه، روایت مجمل است و متعین در زوجه نیست تا بتواند به عنوان شاهد جمع مورد استفاده قرار گیرد. تاکنون به دو وجه جمع اشاره گردید که هر دو با اشکال مواجه هستند. اما برای حل این مسئله می‌توان گفت: روایاتی که با استفاده از تعبیر «المال لها»، میراث زوجه را متعلق به زوجه دانسته‌اند، نهایتاً به اطلاق خود دلالت بر تعلق همه‌ی مال به زوجه می‌کنند، اما با توجه به روایاتی که در آن‌ها بیان شده است که صرفاً یک چهارم برای زوجه است، تقیید زده شده و اختصاص به همان یک چهارم مال خواهد داشت. نتیجه تقیید ذکر شده این است که روایات مشتمل بر تعبیر «المال لها»، صرفاً نسبت به یک چهارم بیان کرده و نسبت به باقی مال ساکت بوده و بیان نکرده‌اند که به چه کسی برسد. اما دسته‌ی دیگر از روایات، تفصیل داده و بیان کرده است که سه چهارم باقی مانده متعلق به امام علیه السلام است.

بنابراین روایات دالّ بر تعلق یک چهارم به زوجه و سه چهارم به امام علیه السلام، بدون معارض باقی می‌مانند و وقتی این روایات بدون معارض باقی بمانند، قول دوم و سوم از بین رفته و قول اول اثبات می‌شود. نتیجه این است که اگر کسی از دنیا برود و تنها وارث او، زوجه‌اش باشد، زوجه صرفاً یک چهارم ارث خواهد برد و سه چهارم از میراث او متعلق به حکومت اسلامی و از منابع مالی آن خواهد بود.